

ما ملعبه نیستیم، مردمی هستیم که علیه رژیم به پا خاستند

جوانا عزیز^۱

سید سجاد هاشمی نژاد

این مقاله که نویسنده‌ی سوریه، جوانا عزیز آن را نوشته، موضوع تأمل خود را سقوط بشار اسد قرار می‌دهد. جوانا شرایطی را بررسی می‌کند که قیام ۲۰۱۱، سال‌ها جنگ داخلی، و دشواری‌هایی که اکنون پیش روی مردم سوریه هستند را پیش آوردند؛ و در همان حال، همچنان امکان یک آینده‌ی حقیقتاً آزادشده را گشوده نگاه می‌دارد.

جوانا دختر عمر عزیز^۲ (ابوکامل) است، یک روشنفکر و آنارشیست سوریه که در طول قیام، شوراهای دموکراتیک محلی را تئوریزه و نیز سازماندهی کرد. در سال ۲۰۱۲، نیروهای امنیتی سوریه عمر عزیز را دستگیر کردند و در سال ۲۰۱۳ او در زندان رژیم قربانی شرایط وخیم زندان شد.

مقدمه

اکنون که نشسته‌ام تا بنویسم، به آخرین باری که پدرم را دیدم می‌اندیشم. پشت میله‌ها و روبروی من ایستاده بود؛ لاغر بود و شکسته، و با این حال به من لبخند می‌زد. آن لبخند را در خاطره‌ام حمل می‌کنم. من و مادرم در طرف مقابل ایستاده بودیم؛ در کنار دیگر خانواده‌هایی که به ملاقات عزیزانشان آمده بودند. این فاصله بنا بود برجسته و آشکار باشد. آن‌ها، یعنی زندانیان، به دولت جفا کرده بودند و حال باید تبعاتش را متحمل می‌شدند. در عوض ما چنین نکرده بودیم و می‌توانستیم خارج شویم و آزاد بگردیم.

امروز، من و سوریه‌های سراسر جهان، خودمان را در میان سیلابی از عواطف می‌یابیم و بر امواج شادمانی و اندوه و امید و ترس سواریم که هر کدام ما را به سوی می‌کشند. سقوط رژیم سوریه رؤیای جمعی ما بود، سودایی که در طلبش بودیم و در ۸ دسامبر ۲۰۲۴ محقق شد.



برای حاصل کردن فهمی مؤثر از زوال این رژیم، مهم است ابتدا بفهمیم که رژیم چگونه قدرت گرفت. وقتی در ابتدا حافظ الاسد در سال ۱۹۷۰ قدرت را تصاحب کرد، برنامه آن بود که این خاندان با مشت آهنین حکمرانی کند. در سه دهه‌ی نخست، حافظ نظامی را به کار انداخت که بر سرمایه‌داری رفاقتی و فساد بنا شده بود و دستگاه نظارتی سنگین و یک دولت پلیسی نظامی‌سازی شده پشتیبانی‌اش می‌کرد. این ترکیب، برای هر معارضه‌ای که نسبت به او و خانواده‌اش ابراز می‌شد، حاصلی مرگبار به همراه داشت.

تصاحب کردن دارایی‌ها

اسد از موقعیتش در قدرت بهره برد تا کنترلش بر تمامی بخش‌های حیاتی را انحصار ببخشد و اطمینان حاصل کند که دولت تحت امر او بر تقریباً تمامی جنبه‌های زندگی عمومی و خصوصی تسلط دارد. این امر شامل مخابرات، معاملات املاک، آموزش، بهداشت و حتی نهادهای ازدواج می‌شد. دهه‌ی ۱۹۷۰ شاهد بزرگ شدن تکان‌دهنده‌ی بخش دولتی بود، به‌گونه‌ای که دولت را به کارفرمای اصلی سوریه تبدیل کرد. در سال ۲۰۱۰، تخمین زده می‌شد که حدود ۱.۴ میلیون سوری حقوق‌بگیر دولت بودند.^۳ این راهبرد، خط تمایز میان خانواده‌ی اسد و دولت سوریه را محو نموده و این خانواده و دولت را عملاً یکی می‌کرد.

باندبازی

رژیم اسد با پروراندن شبکه‌ای از طبقه‌ی نخبه که از طریق مشوق‌های اقتصادی و اجتماعی به این خانواده متصل می‌شدند، از وفاداری اشخاص اطمینان حاصل می‌کرد. مواضع قدرت، بر اساس بیعت و وفاداری تقسیم می‌شدند و اغلب اعضای مسلک خود اسد یعنی علویان، در کنار متحدان نزدیک او، دست بالا را می‌یافتند. این نظام پارتی‌بازی درهم‌تنیده‌شده، وفاداری چهره‌های کلیدی در بخش‌های نظامی، سیاسی و تجاری را تأمین می‌کرد و قدرت اسد را هرچه

بیشتر مستحکم می‌داشت. ماهیت همه‌گیر حضور اینان را می‌شد در مجسمه‌های بی‌شماری دید که به پاسداشت اسد و رفقاییش برپا داشته شده بودند و نمادی از سلطه‌ی همیشه‌حاضر آنان بر سوریه به شمار می‌آمدند.

خشونت گسترده، زندانی کردن گسترده

شاید کارترین سلاح در انبار تسلیحات اسد، آمادگی رژیم برای به‌کارگیری خشونت بی‌امان علیه مردم خود بود. این راهبرد با قتل عام حماه در سال ۱۹۸۲ به اوج بدنامی رسید. در آن سال، رژیم در واکنش به قیامی از سوی اخوان المسلمین، کارزار نظامی بی‌رحمانه‌ای را در پیش گرفت. در آن کارزار، که «یکی از تیره‌ترین دقایق تاریخ مدرن جهان عرب»^۴ به شمار می‌رود، رژیم به‌طور تخمینی چیزی بین ۱۰ تا ۴۰ هزار نفر را کشت و قسمت‌های عمده‌ی شهر را به ویرانی کشاند. این واقعه پیامی آشکار برای بقیه‌ی ما فرستاد: هر گونه به خطر افکندن حکمرانی اسد با نیروی منکوب‌کننده و بی‌ملاحظه پاسخ داده خواهد شد.

جنگ داخلی سوریه، که تحت حکومت پسر حافظ یعنی بشار الاسد آغاز شد، خشونت را تشدید کرده و به سطحی رساند که می‌توان آن را مقیاسی صنعتی نامید. رژیم از بمباران موقت، بمب‌های بشکه‌ای و حملات شیمیایی استفاده کرد تا نواحی تحت اداره‌ی اپوزیسیون را در هم بکوبد؛ چیزی که حاصلش مرگ بیش از نیم میلیون نفر و آوارگی میلیون‌ها نفر بود. ده‌ها هزار تن دستگیر، شکنجه یا ناپدید شدند.

ظرفیت رژیم اسد برای اعمال خشونت در هیچ‌کجا عیان‌تر از زندان‌هایش نیست. از بدنام‌ترین این زندان‌ها تدمر (در پالمیرا) و صیدنایا هستند – که صیدنایا به‌عنوان «سلاخ‌خانه‌ی انسان»^۵ شناخته می‌شود. صیدنایا به چند بخش تفکیک شده بود: «ساختمان سرخ» که مکانی برای شکنجه و اعدام سیستماتیک بود، و «ساختمان سفید» که زندانیانی که عاقبتشان را انتظار می‌کشیدند در آنجا نگهداری می‌شدند.

گزارش سال ۲۰۱۷ عفو بین‌الملل بر اساس شهادت‌های نگهبانان سابق صیدنایا آشکار کرد که پس از جنگ داخلی سوریه، ساختمان سفید از زندانیان پیشینش خالی شده بود تا جا برای آن‌هایی که بابت شرکت در تظاهرات علیه رژیم بشار الاسد دستگیر شده بودند باز شود. تخمین‌ها دال بر آن هستند که حدود ۱۵۷۶۳۴ سوری بین ماه مارس ۲۰۱۱ تا ماه آگوست ۲۰۲۴ دستگیر شده‌اند که در میان آن‌ها ۵۲۷۴ کودک و ۱۰۲۲۱ زن هم وجود دارد. زیر ساختمان سفید یک

«اتاق اعدام» قرار داشت که زندانیان ساختمان سرخ برای به دار آویخته شدن به آنجا منتقل می‌شدند. تخمین زده می‌شود که حدود ۱۳ هزار نفر فقط در سال‌های بین ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ در آنجا به دار آویخته شده‌اند.^۶



پوستری که روی آن نوشته شده: «آزادی برای عمر عزیز». در تظاهراتی برای طلب آزادی زندانی فلسطینی سامر العیسوی در ششم فوریه‌ی ۲۰۱۳ در اورشلیم اشغالی [عکس از بدور حسن]

مدت‌هاست که ما از وحشت‌های این زندان‌ها باخبریم. در آگوست ۲۰۱۳، یک نظامی سرپیچی کرده با نام رمزی سزار که اخیراً افشا کرد که نام واقعی‌اش اسامه عثمان بوده، ۵۳۲۷۵ عکس را به بیرون قاچاق کرد^۷ که در آن عکس‌ها مرگ دست‌کم ۶۷۸۶ زندانی مستند شده بود. این تصاویر نیم‌نگاهی مبهوت‌کننده را به سببیت رژیم اسد عرضه می‌کردند. امروز پرده بیش از پیش کنار رفته و واقعیت‌هایی هنوز تیره‌وتارتر را تصدیق می‌کند.

روایت‌ها جنایاتی تصورنشده‌ی شامل تجاوز جنسی، مثله کردن، هتک حرمت اجساد، گرسنگی دادن و محرومیت از نیازهای اساسی همچون غذا، آب، خواب و دارو را شرح می‌دهند. تکنیک‌های شکنجه که برخی ملهم از کردوکارهای فرانسه‌ی استعماری و آلمان بودند، شامل «صندلی آلمانی»^۸ می‌شد که در آن قربانیان چنان به پشت خم می‌شدند که نخاعشان بشکند، و نیز «قالی پرنده» که صفحه‌ای چوبی است که به‌گونه‌ای طراحی شده که زانو را به سینه بچسباند و دردی تحمل‌ناپذیر در کمر ایجاد کند. و «نردبان» که زندانیان مدام به آن بسته می‌شدند و بعد به پایین هل داده می‌شدند و با

هر بار افتادن کمرشان دچار شکستگی می‌شد. و در نهایت «پرس آهنی» که برای امحاء دسته‌جمعی اجساد از آن استفاده می‌شد.

دانستن اینکه این جنایات سال‌های سال دوام داشتند دل را مچاله می‌کند. امروز سوری‌ها یا هنوز به دنبال عزیزان مفقودشان می‌گردند^۱، همچون وفا مصطفی که هنوز به دنبال پدرش می‌گردد^۲، یا سوگوار مرگ تأییدشده‌ی خانواده و دوستان هستند. این هفته، سوری‌ها برای سوگواری از مرگ کنشگری به نام مازن الحماده به خیابان آمدند^۳ که مرگش در یک بیمارستان نظامی تأیید شد. مازن که نماد مقاومت و مهربانی بود، در قلب ما در کنار بی‌شمار دیگرانی جای دارد که امروز جانشان را برای آزادی داده‌اند: رزان زیتونه، سمیره خلیل، غیث مطر و همه‌ی مردان و زنان و کودکان شجاعی که برای آینده‌ی سوریه قربانی دادند.

در یک کاوش تازه، فاضل عبدالغنی، مدیر شبکه‌ی حقوق بشر سوریه، شواهدی را برملا کرده که بر سوزاندن اجساد در مقیاس صنعتی از سوی رژیم دلالت دارد. او می‌پرسد: «اجساد کجایند؟». تا دیروز، حدود ۵۰ کیسه از بقایای انسانی در زمینی بایر در نزدیکی دمشق یافت شدند، که یکی از گورهای دسته‌جمعی پرشمار احتمالی است. در ادامه‌ی فراخوان عبدالغنی، من هم بر نیاز فوری به دانستن محل دفن اجساد تأکید می‌کنم، تا سوری‌ها بتوانند به خانواده‌هایشان مجال آرام‌گرفتنی عطا کنند و [سپس] شروع کنند به نقش زدن آینده‌شان.

با این حال، و در میانه‌ی این تاریکی، شادمانی هست و عزم. ویدیوهای اخیر، آزادی زندانیان را نشان می‌دهند که در میان آنان کودکان نوپا^۴، مردانی بالغ که حافظه‌شان را بابت شرایط هولناک از کف داده‌اند^۵، و زنانی که در اسارت از مردانی فرزند به دنیا آورده‌اند که نمی‌شناسندشان، دیده می‌شود. به‌رغم این واقعیت‌های از یاد نرفتنی، امروز روز امید است – خانواده‌ها از نو به هم می‌پیوندند و عزیزانی که مدت‌ها از هم جدا شده بودند بار دیگر یکدیگر را در آغوش می‌کشند. برچیده‌شدن زندان صیدنایا روز خطیری است برای به خاطر سپردن.



صدها نفر پس از سقوط رژیم اسد در درون و بیرون زندان
صیدنایا جمع شده‌اند.

ما در فردای سقوطش ایستاده‌ایم، مجسمه‌ها انداخته شده‌اند و تصویرهایش خرد شده‌اند. رفقای معتمد پراکنده گشته‌اند و مخابرات (امنیت مخفی) از هم پاشیده است. خانواده‌ای که ثروت انبار می‌کرد و با غارتش موجب شد ۹۰ درصد مردمش به ورطه‌ی فقر بیفتند اکنون در وضعی است که درب خانه‌اش به روی همگان گشوده شده^۴ و مردمان عادی داخلش می‌شوند و هرچه می‌خواهند می‌برند — کنایه‌ای شیرین است و شاید انتقامی درخور.

اما جشن ما کوتاه خواهد بود.

چه چیز در پیش است؟

دسته‌های ناسیونالیستی چون هیئت تحریرالشام، یک سازمان استبدادی با ایدئولوژی بنیادگرایی اسلامی، و ارتش ملی سوریه، نیروی نیابتی کشور ترکیه، در حال سود جستن از خلأ باقی مانده از سوی رژیم هستند. هم هیئت تحریرالشام و هم ارتش ملی سوریه به‌مثابه تهدیدهایی برای یک سوریه‌ی دموکراتیک دیده می‌شوند. و با اینکه آمریکا و اسرائیل محرک تهاجمی که منجر به پایان کار رژیم شد نبودند، اما اسرائیل بابت خطرات احتمالی آزادی سوریه برای کنترل اسرائیل بر فلسطین و ثبات منطقه‌ای، با آزاد شدن سوریه مخالف است.

در این لحظه ضروری است که ما تمام اشکال ناسیونالیسم عربی و نیز نهادهای استعماری‌ای که ریشه در پاکسازی قومی و توسعه‌طلبی وطن‌گزینانه دارند را نفی کنیم — چه از سوی اسرائیل باشد و چه از سوی ایالات متحده و چه از سوی

ترکیه و چه از سوی دیگران. باید از گروه‌های قومیتی از جمله آشوریان، کردها، نوبی‌ها و ارمنی‌ها محافظت کنیم و اطمینان حاصل کنیم که مرتکب پاکسازی سیستماتیک آنان نخواهیم شد.

اکنون این بر عهده‌ی سوریه‌هاست که ساختارهای سلسله‌مراتبی را برچینند و دموکراسی را از مجرای «قدرت از پایین» بازسازی کنند.^{۱۵} کار پدر من^{۱۶} و هم‌قطارانش توانایی‌های خودحکمرانی طبقه‌ی کارگر از خلال شوراهای محلی را نشان می‌دهد.^{۱۷} آن‌ها بدون دولت شکوفا شدند و آموزش، بیمارستان‌ها و خدمات عمومی را سازماندهی کردند، به گونه‌ای که همه را مردم اداره می‌کردند و همگی ریشه در جوامع محلی خودشان داشتند. سوریه‌ها از هم اکنون به هم پیوسته‌اند تا زیرساخت‌هایی را که مورد بی‌اعتنایی رژیم واقع شده بود، بازیابی کنند. ابتکارات برای تمیز کردن و احیای فضاهای عمومی^{۱۸} شاهدی هستند بر تاب‌آوری و عزم ما.

متأسفانه، جهان بار دیگر بی‌عمل ایستاده و در ارائه‌ی حمایتی که ما شایسته‌ی آن هستیم درنگ می‌کند. امروز نیز همچون گذشته، گفتمان رایج می‌کوشد تا واقعیت‌ها و امکان‌های تغییر در سوریه را محدود کند. ما را همچون سوژه‌های منفعل جا می‌زنند، با نظریات توطئه بر ما انگ می‌نهند، و برچسب ملعبه‌هایی در یک بازی بزرگتر ژئوپلیتیک به ما می‌زنند. اما ما ملعبه نیستیم. مردمی هستیم که علیه رژیمی به پا خواستیم که می‌دانستیم ما را خواهد کشت.

روز ملاقات با پدرم، وقتی که از زندان دور شدم، روی خاک سرزمین سوریه ایستاده بودم و فی‌المثل آزاد بودم — اما هر احساسی داشتم جز احساس آزادی. احساس مورد تعقیب بودن و تحت نظر بودن و حضور خفه‌کننده‌ی ترس، بی‌نهایت آشنا بود. چنبره‌ی رژیم در همه‌جا حاضر بود: در خیابان‌ها، در مغازه‌ها، در جاده‌ها و در چشمان مردم. سوریه به‌مثابه یک سرزمین همچون زندانی وسیع تجربه می‌شد.

اگر بتوانم یک پیام به جهان بدهم، آن این است: شما در قسمی زندان زندگی می‌کنید، مگر آنکه خودتان و جامعه‌ی محلی‌تان بتوانید نحوه‌ی زندگی‌تان را تعیین کنید. این نظامی زندان پایه است که می‌کوشد تا بالقوگی و تخیل ما را کنترل و محدود کند. اگر یکی از بی‌رحم‌ترین دیکتاتورهای قرن بیست‌ویکم می‌تواند در عرض چند روز فروبریزد، آن نظام سرمایه‌داری که بر زندگی ما تسلط دارد و استثمارش می‌کند نیز همان‌گونه است. ما باید بتوانیم رؤیای آن جهان را ببینیم، هم‌چنان که پدر من برای سوریه رؤیا می‌دید.

منبع نوشتار:

<https://www.blackrosefed.org/aziz-we-are-not-pawns/>

^۱ جوانا عزیز نویسنده‌ی سوریه است که آثارش در جنبش‌های اجتماعی فمینیستی و آزادی زندانیان سیاسی در سرتاسر ناحیه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا کاوش کرده‌اند. نوشته‌های او بر مضامین مقاومت مردمی، جنبش‌های مردم‌پایه و مطالبه‌ی الغا متمرکز است.

^۲ <https://www.blackrosefed.org/omar-aziz-biography-readings-quotes/>

^۳ <https://carnegieendowment.org/research/2015/07/the-assad-regimes-hold-on-the-syrian-state?lang=en¢er=middle-east>

⁴ <https://richardpollock.substack.com/p/the-assad-familys-darkest-moment>

⁵ https://forensic-architecture.org/investigation/saydnaya?utm_source=chatgpt.com

⁶ <https://www.ndtv.com/world-news/syria-regime-change-bashar-al-assad-what-happened-at-syrias-saydnaya-bashar-al-assads-human-slaughterhouse-7199792>

⁷ <https://www.hrw.org/news/2015/12/16/syria-stories-behind-photos-killed-detainees>

⁸ <https://www.aljazeera.com/news/2024/12/9/assads-human-slaughterhouses-what-to-know-about-syrias-prisons>

⁹ <https://apnews.com/article/syria-rebels-assad-morgues-death-c64f6f4f3e03e7d063dc90f03ccd4c4b>

¹⁰ <https://gcclub.org/2021/07/14/wafa-mustafa-the-woman-fighting-to-find-her-father-and-all-of-syrias-disappeared/>

¹¹ <https://www.middleeasteye.net/trending/social-media-users-mourn-syrian-activist-mazen-hamada-tortured-saydnaya>

¹² <https://www.lbc.co.uk/news/boy-released-syrian-prison-assad/>

¹³ <https://www.youtube.com/watch?v=sLLAGfLw894>

¹⁴ <https://www.bbc.co.uk/news/videos/cwypw11qnppo>

¹⁵ https://www.democracynow.org/2024/12/12/syria_joseph_daher

¹⁶ <https://libcom.org/article/formation-local-councils-live-revolutionary-time>

¹⁷ <https://isj.org.uk/the-ngoisation-of-the-syrian-revolution/>

¹⁸ <https://syriadirect.org/damascus-volunteers-care-for-a-country-that-feels-like-theirs/>